

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه: شصتم تاریخ: ۸۷/۱۱/۷

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقیة الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

در اقسام جهاد به طوری که به عرض رسید، در کتب فقهاء به این ترتیب تقسیم کرده اند، یک نوع جهاد ابتدایی است که مسلمانان مجتهد شوند و حرکت کنند برای دعوت به اسلام، و اینکه باید امام معصوم (علیه السلام) یا نایب او حضور داشته باشد بحث شد. قسم دوم، دفاع است که یک مملکت یا بیضه اسلامی (که بیضه را بعداً معنا می کنیم) مورد تهاجم قرار بگیرد به طوری که مرکزیت اسلام مورد تهاجم است که قصد دشمن از بین بردن اسلام است یا در کشور اسلامی مهاجم قصد دارد تسلط پیدا کند بر مال و جان مردم، این هم یک قسم است که به دفاع تعبیر می شود، بعضی از اقسام را که ذکر کردند در حقیقت دفاع فردی است، اینکه فردی جان و مال یا عرضش مورد مخاطره قرار می گیرد از خودش دفاع می کند و قسم سوم، جهاد با بغات است، کسانی که در مقابل حکومت امام معصوم یا قائم مقامش تسلیم نمی شوند اینها بغات هستند.

ما از اول همان طور که اطلاع دارید این تقسیم را قبول نداشتیم به نظر بنده این تقسیمات و کتاب جهاد بر اساس مبانی مذهبی شیعه تنظیم نشده چون در این اقسام که ملاحظه می کنید قیام‌هایی که عرض کردیم مثل قیام کربلا یا شهید فخر یا قیام زید را شامل نمی شود و طوری تنظیم کرده اند که در ترتیب ابواب و بیان احکام، قسمت زیادی وجود دارد که مورد توجه قرار نگرفته است، (ما قصد جسارت به علماء بزرگ نداریم و همیشه با دید احترام به آنها می نگریم) بنده فکر می کنم که بر اساس فقه عامه آنها تنظیم شده است.

ما باز هم قیام‌ها را ذکر می کنیم چند تا از آنها را که عرض کردیم یکی جریان کربلا است یکی قیام زید در برابر هشام بن عبدالملک بود که امام صادق (علیه السلام) هم بر آن صحه گذاشتند و یکی دیگر قیام شهید فخر است که امام موسی کاظم (علیه السلام) بر آن صحه گذاشتند، اگر تتبع کنیم باز هم پیدا می کنیم به نظر بنده یکی دیگر قیام ابوذر است که در برابر عثمان قیام کرد و کشته شد، ابوذر اول در شام بود و بعد از اینکه عثمان بیت المال را به بستگان و عمال خودش می داد ابوذر تحمل نکرد، حرکت می کرد و آیه ۳۵ از سوره توبه را می خواند {والذین یکتزون الذهب و الفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب

الیم - یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکفرون} این آیات را می خواند، یعنی کسانی که پول های بیت المال را از عثمان گرفته اند و کز و گنج کرده اند و در حالی که فقراء در مضیقه زندگی می کنند منتظر عذاب باشند، بالاخره تبعید به شام شد در آنجا هم معاویه از طرف عثمان کار می کرد و ابوذر در حالی که پیر بود با عصایش راه می افتاد و در همه جا این آیات را به صورت اعتراض می خواند بعد از آن معاویه نامه ای به عثمان نوشت که اگر می خواهی دمشق تحت اختیار باشد باید ابوذر از اینجا برگردد (الآن که در لبنان تشیع هست بخاطر این است که ابوذر چند صباحی در آنجا تشیع را تبلیغ می کرده است). خلاصه دوباره برگشت، جریانش خیلی مفصل است که باید در تاریخ مطالعه کنیم، در برابر عثمان باز هم ساکت نشست، بعد او را به ربذة تبعید کردند که در آنجا از گرسنگی مُرد. یکی از افراد بسیار مقاوم و محکم و مجاهد ابوذر بوده و در عین حال بسیار فقیه و محدث بوده و آن همه روایت از پیغمبر (صلی الله علیه وآله) داریم که یا اباذر، یا اباذر ولی نه از سلمان داریم و نه از مقداد، در نهج البلاغه {و من کلام له (علیه السلام) لایبذر لماً أخرج الی ربذة} بالاخره تبعیدش کردند به ربذة چون اهل همان جا هم بوده و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند که آسمان سایه نیفکند و زمین هم در بر نداشته کسی که راستگوتر از ابوذر باشد. بعد عثمان از ابوذر خواست که دست از اعتراض بردارد و مشاجره طولانی بین آنها صورت گرفت، کعب الاحبار را که فردی یهودی بود و مسلمان شده بود ولی در عین حال خیلی ادعا می کرد که من خیلی از مبانی تورات را بلد هستم عثمان در نزد خود نشانده بود، الان هم خیلی از اسرائیلیات ما از این قبیل افراد است، خلاصه ابوذر چون این آیه را می خواند و اعتراض می کرد عثمان از کعب الاحبار در حضور ابوذر پرسید که کسی که مالی از راه حلال بدست بیاورد اگر نگه دارد و خرج نکند چه اشکالی دارد ابوذر فهمید که اعتراض به ابوذر است که این آیه را می خواند {و الذین یکتزون الذهب و الفضة...} کعب الاحبار جواب داد که اشکالی ندارد ابوذر با همان عصایی که داشت و اغلب در این موارد بکار می برد به سر کعب الاحبار کوبید و گفت {یا بن الیهودیة أنت تعلموننا دیننا} بالاخره عثمان دید که بودن ابوذر قابل تحمل نیست، پرسید کجا را دوست می داری و کجا را دشمن؟ گفت ربذة را دوست ندارم چون زمانی که مسلمان نبودم در آنجا بودم ولی مکه و مدینه را دوست دارم وقتی که ابوذر را تبعید کردند به ربذة (سنی ها خیلی سعی کردند در بیان این پرده پوشی کنند)، {و من کلام له (علیه السلام) لایبذر

ولی این شخص هم در میان آنهاست، برای دفاع از خودش و مال و عرضش به دفاع می پردازد، اینها دفاع اجتماعی است.

یک قسم دیگر این است که دفاع از شخص باشد شخصی در یک جایی واقع شده در دنیای کفر یا اسلام فرقی نمی کند مورد حمله قرار می گیرد یا می خواهند خودش را بکشند یا می خواهند مالش را بگیرند یا اینکه عرض و حیثیتش مورد خطر قرار می گیرد یا نفس مؤمنه یا مال محترمه. محقق (رحمة الله علیه) در شرایع، جواهر هم تبعاً له می گوید {ولا یکون جهاداً} این جهاد نیست و دفاع است، منظور آنها چیست که این جهاد نیست؟ منظورشان این است که احکام جهاد بر این مترتب نیست، در آنجا سه چهار موضوع ذکر می کند و نقل می کند از کلمات دروس و از مسالک و غیره که جهاد چند حکم دارد: یکی اینکه فرار حرام است یعنی کسی که در عرصه جنگ است نباید فرار کند تا کشته شود پس یکی تحریم فرار است، دوم احکامی که برای غنائم جنگی داریم که می گوید در اینجا این احکام هم نیست، سوم این که با اسرای آنجا یک رفتارهایی صورت می گیرد که مربوط به اینجا نیست، چهارم این که شهید {لا یُغسل ولا یُکفّن} این در باب جهاد است ولی در باب دفاع نیست، صاحب جواهر می گوید این چهار مورد منظور محقق است ولی خودش بعداً بر می گردد و می گوید شاید هم منظورش این باشد که جهاد ابتدایی که دیروز خواندیم نیست و احکام آن را ندارد اما خودش یک نوع جهاد است و مثل عموماً می گوید که ما در قرآن داریم شامل این مورد هم می شود و خودشان هم بعداً می فرمایند که ما همه احکام را در اینجا مترتب می کنیم یعنی اینجا هم شهید {لا یُغسل ولا یُکفّن} است که در باب طهارت در تدفین اموات و غسل اموات گفتیم و هم اینکه فرار حرام است و هم اینکه خواهیم گفت که غنائمش حکمش چیست و هم حکم اسیرها را خواهیم گفت.

خوب از اینجا با توفیق پروردگار شروع می شود به بحث دفاع، بنابراین یکی از چیزهایی که در باب جهاد بحث می شود وجوب دفاع است اگر کشور یا شهر اسلامی مورد تهاجم از طرف کفار قرار بگیرد حتی اگر کافر هم نباشند، از طرف مسلمانی که در مذهب با ما هماهنگی ندارند، واجب است که دفاع کنند حالا دلیل بر وجوبش چیست؟ می توان گفت که به ادله اربعه دفاع واجب است، یکی اینکه قرآن می فرماید {قاتلوا الذین یقاتلونکم} کسانی که با شما به قتال برخاستند با آنها قتال کنید و می شود گفت {لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة} بنابراین واجب است که مسلمان ها با دست خودشان وسایل هلاکت خود را فراهم نسازند و حرکت کنند و جهاد کنند، عموماً آیات قرآن که درباره قتال

رحمه الله لما أخرج الی ربة { این کلام سید رضی است، عثمان قدغن کرد که کسی نباید ابودر را بدرقه کند ولی حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و عقیل و لقمان ابودر را بدرقه کردند در حرکت به سوی ربه، در اینجا حضرت امیر فرمودند {یا اباذر عندک غضبت لله فارح من غضبت له إن القوم خافوک علی دنیاهم و خفتهم علی دینک فاترک فی ایدیهم ما خافوک علیه و اهرّب منهم بما خفتهم علیه} و در آخر دارد {لا یونسک الّا الحق و لا یوحشک الّا الباطل} جز حق با چیزی انس نگیرد و جز از باطل از چیز دیگری وحشت نکن. در شرح خوئی جلد هشتم صفحه ۲۳۶، در شرح ابن ابی الحدید جلد هشتم صفحه ۲۵۲، در شرح بحرانی جلد سوم صفحه ۱۴۵، در شرح فی ضلال جلد دوم صفحه ۲۶۳، بنده عرض می کنم که در باب جهاد اقسام را طوری ذکر نکرده اند که شامل این قبیل قیام ها شود این قیام، قیام سیدالشهدا (علیه السلام)، قیام زید، قیام شهدای فح، ما باید بر اساس مبانی مذهبی شیعه طوری اقسام جهاد را بحث کنیم که این قبیل قیام ها را نیز شامل شود، خوب اینها را که شامل نمی شود خیلی دیگر را نیز شامل نمی شود. قیام مردم ایران برای مشروطه، و کشته دادن به راهنمایی علماء، قیامی که در ایران صورت گرفت که الان در دهه فجر هستیم، بالاخره اینها را در کجا مندرج کنیم، جهاد را طوری تعریف کردیم که شامل این اقسام نمی شود و با مبانی مذهبی شیعه تطبیق نمی کند اما با مبانی سنی ها بله.

بالاخره با توفیق پروردگار بحث ما امروز درباره جهاد نوع دوم که دفاع می باشد، در جواهر جلد ۲۱ صفحه ۱۴ بعد از جهاد ابتدایی که بحث کردیم و بعد هم خواهد آمد گفته شده که {وقد تجب المحاربة علی وجه الدفع} گاهی محاربه واجب می شود ولی دفاع است، البته امام حضور ندارد منصوبش هم حضور ندارد، مثال می زنیم، {کأن یکون بین قوم یغشاهم عدو یخشی منه علی بیضة الاسلام} ما میان قومی باشیم که دشمن حمله کند و هدفش از بین بردن اسلام باشد، بیضة اسلام یعنی مراکز اسلامی مثل مساجد، مدارس و امثال اینها که در آنجا احکام اسلامی بیان می شود و منتشر و تبلیغ می شود، گاهی دشمن هدفش همین است حمله می کند برای از بین بردن مساجد و مراکز عبادت و مدارس و... {أو یرید الاستیلاء علی بلادهم أو أسرههم و أخذ مالهم} یا اینکه دشمن حمله می کند، نمی خواهد مراکز اسلامی را نابود کند ولی می خواهد بر شهرهای مسلمان ها مسلط شود یا مسلمان ها را اسیر کند و اموالشان را بگیرد {أو یکون بین أهل الحرب} یا یک مسلمانی از ما در میان اهل حرب است مثلاً در اروپاست، دشمن حمله می کند به آن کشور کار دارد

جنگ ترک شود در این ده سال هیچ وقت ایران آرام نبوده آنها ۱۷ شهر از شهرهای ما را گرفتند و الان هم در اختیارشان است، باکو و در بند و شیروان و نخجوان و از این قبیل شهرها، مردم مسلمان که در آنجا تحت سیطره روسیه قرار گرفتند به علماء و مراجع آن وقت نامه نوشتند که ما در اینجا نه امنیت جانی داریم نه امنیت عرضی داریم و نه امنیت دینی به داد ما برسید و ما را از چنگال روسیه نجات دهید علماء هم ساکت و آرام نبودند در فکر این بودند که مردم را بسیج کنند و تجهیز کنند و مردم بروند شهرهای خودشان را از اختیار آنها در بیاورند.

کتاب کشف الغطاء اخیراً در ۴، ۵ جلد چاپ شده چاپ قبلی اش خیلی خوب نبود در چاپ اخیر پاورق هم دارد و کتاب خیلی مهمی است شیخ جعفر یکی از علمای بسیار بزرگ است ایشان در جلد اول که درباره اصول عقاید بحث کردند مسائل توحیدی خیلی زیادی دارد درباره ی نبوت، درباره ی امامت، در نبوت که بحث می کند از تورات و انجیل نقل می کند این حاکی از اطلاعات کامل آن شخص است بر این کتب، در اینجا ایشان بحث می کنند درباره دفاع که مورد بحث ماست و این بحث را پیش می کشند که آیا در دفاع هم لازم است امام حضور داشته باشد یا مأذون امام یا اقلماً فقیهی در رأس مجاهدین قرار بگیرد؟ اینها را ایشان می گویند واجب نیست، میرزای قمی هم در جامع الشتات می گوید که واجب نیست مردم وظیفه دارند که خودشان حرکت کنند حتی تأخیر نیندازند، بعد از بیان این موضوع می روند سراغ این مطلب (تواضع هم می کند و می گوید) اگر من فقیه باشم و بخواهم یک نفر را معین کنم فتحعلی شاه را به عنوان نایب معین می کنم که در این جنگ حضور داشته باشد در دفاع در برابر روسیه، سلاطین قاجار بی عرضه ترین سلاطین بودند این سلاطین که حرمسراها و لذت گرایی ها و تجمل گرایی های داشتند دیگر نمی رسیدند که به فکر مردم و جهاد در راه خدا (فی سبیل الله) باشند ولی ایشان از روی ناچاری فتحعلی شاه را انتخاب می کند چون علماء که لشکری ندارند مردم هم فقط از آنها تقلید می کردند و در سطح پایینی بودند خلاصه ایشان می گوید من فتحعلی شاه را (خَلَدَ اللهُ مَلِكَهُ) نایب انتخاب کردم و مردم در جنگ از او اطاعت کنند، مخالفت با او مخالفت با من است و مخالفت با من مخالفت با امام و مخالفت با خدا است، خلاصه به مردم تاکید می کند که از فتحعلی شاه پیروی کنید تا اینکه در این دفاع موفق باشید این کتاب را مطالعه کنید در این کتاب خودش ۳۰ برنامه برای جنگ معین می کند از صفحه ۳۳۲ جلد چهارم کشف الغطاء را مطالعه می کنید، جریان نصب فتحعلی شاه نایب شیخ جعفر در صفحه ۳۳۳ وجود دارد، بالاخره در این جریان

و جهاد داریم و صاحب جواهر هم می گوید شامل اینجا می شود این کتاباً، و اما سنتاً هم معلوم است، چند روایت است که بعداً می خوانیم. اما اجماع، کسی از فقهاء ما مخالف این مطلب نیست که دفاع بر مسلمان ها در چنین جریانی واجب است. اما عقلاً می توان گفت که اینطور دفاع ها هم فطرتاً لازم است هم عقلاً، بعضی مطالب است که فطری است و بعضی مطلب است که عقلی و منطقی است و بعضی هر دو هستند، مثل ظلم که هم فطرتاً قبیح است یعنی کسی که ظالم است اشخاص از او قلباً متنفراند و فطرت هر آدمی در برابر او تنفر و انزجار نشان دهد و همین طور عقلاً، عقل آنجاست که منطقی باشد، صغری و کبری می چینیم و قضیه و نتیجه ترتیب می دهیم می شود عقلی، بنابراین همان طور که ظلم فطرتاً و عقلاً قبیح است اینجا هم دفاع واجب است فطرتاً، این فقط مخصوص انسان نیست حیوانات هم اگر لانه و آشیانه آنها مورد هجوم قرار بگیرد آنها عقل که ندارند بلکه از روی فطرت از لانه و آشیانه خودش دفاع می کند بنابراین هم فطرتاً واجب است هم عقلاً. در نتیجه دفاع واجب است کتاباً، سنتاً، اجماعاً، عقلاً.

تفاوت دیگر این است که در اینجا مثل بحث های قبل نیست در آنجا می گفتیم که بر چند طائفه واجب نیست و بر چند تا واجب است در آنجا گفتیم که بر زن ها واجب نیست بر أعرج و بچه ها واجب نیست ولی در اینجا این طور نیست در دفاع مرد و زن و پیر و جوان حتی سببان که از آنها کاربرد می آید باید حرکت کنند.

بحث دیگر این است که در اینجا یک امام معصوم لازم است، نخیر لازم نیست امام معصوم یا مأذونش وجود داشته باشد هر مسلمانی در فطرت خودش لازم می داند که دفاع کند.

در مملکت ما دو دفعه جریان دفاع رخ داده، یکی در زمان فتحعلی شاه قاجار و اینها خیلی مهم است و دو نفر از فقهای بزرگ ما هم که کتابشان در دست است در آن زمان بوده اند یکی کشف الغطاء است که مال شیخ جعفر کاشف الغطاء که در آن زمان حضور داشته یکی هم میرزای قمی که در جامع الشتات مطالبی دارد این دو نفر چون در سال ۱۲۱۸ حضور داشتند (میرزای قمی در سال ۱۲۳۰ هـ. ق) و شیخ جعفر کاشف الغطاء در سال ۱۲۲۸ از دنیا رفتند) و قرن ۱۳، قرن بوده که برای مسلمان ها مصیبت زیاد بوده و ممالک اسلامی خیلی ضعیف بودند، در جامع الشتات مطالب زیادی دربار جهاد دارند. حمله اول روسیه به ایران در آن زمان در سال ۱۲۱۸ هـ. ق) شروع شده و در سال ۱۲۲۸ هـ. ق) تمام شده یعنی ده سال این جنگ ادامه داشته و بعد از ده سال عهدنامه گلستان بین ایران و روسیه منعقد شد که بر اساس این عهدنامه

کسی که بیشتر کارگردان بود عباس میرزا پسر فتحعلی شاه بود و به عنوان ولیعهد معین شده بود در عهدنامه گلستان و بعد هم که عهدنامه ترکمنچای بسته شد یک ماده این بود که روسیه باید قبول کند که عباس میرزا بعد از فتحعلی شاه پادشاه باشد، آنها برای خودشان کار می کردند. کتاب جامع الشتات هم مطالب جالبی دارد که بعداً عرض می کنیم آنها در آن زمان حضور داشتند، جنگ اول از سال ۱۲۱۸ است تا ۱۲۲۸ بود که به عهدنامه گلستان خاتمه پیدا کرد بعداً این عهدنامه عملی نشد و شهرهای ما در اختیار آنها بود و مشکلات همچنان وجود داشت تا می رسد به سال ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ در این زمان دیگر کاشف الغطاء و میرزای قمی از دنیا رفته اند و موقع مرجعیت سید محمد مجاهد است که پسر صاحب ریاض می باشد و در نجف مرجع است و خیلی مهم می باشند، بالاخره حرکت می کنند و به ایران می آیند مردم بسیار به او احترام می گذارند بعد به جبهه می روند و امر می کنند که علماء و وعاظ و خطباء و هر چه طلبه هست به جبهه بیایند تقریباً حدود ۱۷ ماه مردم ایران جبهه را اداره کردند در آن زمان رساندن ارزاق و لوازم و احتیاجات کار آسانی نبود وقتی که سید محمد مجاهد وارد ایران می شوند به تهران می روند و حکم جهاد را صادر می کنند و ۴۰ نفر از مجتهدین معروف در رکاب او بودند یکی از آنها حاج ملا احمد نراغی صاحب معراج السعادة است بالاخره چند ماه جنگیدند اما چون قبلاً در مردم روحیه جهاد ایجاد نشده بود و {خذوا حذرکم} و مقدماتش نبود و مملکت هم مملکت خان خانی و ارباب و رعیتی بود یعنی هر چند تا روستا را یکی از فلان الدوله ها و فلان الملک ها و فلان السلطنه ها صاحب بودند، در نتیجه آنهایی که به جبهه رفته بودند همه سر در آخور عباس میرزا و فتحعلی شاه داشتند، خلاصه در دومین جنگ هم شکست خوردند.

در اینجا دو جنگی بود که ایران پشت سر گذاشته و حضور این دو عالم و علماء دیگر و مطالب زیادی درباره دفاع وجود دارد و عبرتهای زیادی که باید آموخته شود.